

همسویی رشد و عدالت در نظام اقتصادی اسلام

حجت الاسلام سید حسین میر مغزی*

چکیده

در این مقاله علل ساختاری تعارض رشد و عدالت در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه و چگونگی تاثیر ساختار بازارهای مالی و بازار کار کشورهای مزبور در بوجود آمدن همزمان رشد و نابرابری بیان شده ضمن توضیح برخی ویژگی های ساختاری نظام اقتصادی اسلام به ویژه ساختار بازار و نیروی کار چگونگی تاثیر این ساختار در همسویی رشد و عدالت تبیین گشته است.

مقدمه

تعارض رشد و عدالت هنوز هم از بحث های لاینحل بسیاری از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه است. با اینکه بسیاری از این کشورها دارای رشد مثبت بوده اند ولی فقر و نابرابری، به جز در موارد استثنائی افزایش یافته است. بی تردید رشد شرط لازم کاهش فقر و نابرابری است ولی شرط کافی نیست زیرا چگونگی توزیع منافع حاصل از رشد نیز مهم است. ولی چرا غالباً منافع رشد در دست ثروتمندان متمرکز می شود و به صورت عادلانه توزیع نمی گردد؟

در این مقاله تنها از منظر ساختار کلان نظام اقتصادی حاکم بر این کشورها به مسئله می نگریم و از این منظر به دو ویژگی ساختاری مربوط به بازارهای مالی و بازار کار که موجب تمرکز سود و تحقق رشد همراه با فقر و نابرابری می شود اشاره کرده و بحث را بر یکی از آنها یعنی ساختار بازار نیروی کار متمرکز می کنیم.

در بخش دوم مقاله نشان می دهیم که ساختار نظام اقتصادی اسلام به ویژه ساختار بازار نیروی کار در این نظام بگونه ای است که موجب همسویی رشد و عدالت می شود بر این اساس ابتدا مروری بر پیشینه تاریخ تعارض رشد و عدالت خواهیم داشت. سپس علل تعارض را از دیدگاه برخی اقتصاددانان توسعه بررسی می کنیم و پس از آن دیدگاه خود را در این باره مستدل می نمائیم.

* - عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

پیشینه تاریخی:

طی دو دهه ۵۰ و ۶۰ توجه اصلی اقتصاد جهانی معطوف به اقداماتی بوده است که نرخ رشد واقعی درآمد ملی را شتاب می بخشد. اقتصاددانان و سیاستمداران همه کشورها اعم از فقیر و غنی، سوسیالیستی و سرمایه داری، شرقی و غربی، شمالی و جنوبی سرعظیم به آستان رشد فرود آورده و پیشرفت اقتصادی را قبله خود ساختند، رشد سالاری طریقه زندگی شده بود.^۱

در خلال این سال ها، متخصصان توسعه مسائلی چون نابرابری و فقر را نادیده گرفتند و به طور ضمنی چنین فرض می کردند که هرگاه میزان محصول ناخالص ملی سرانه افزایش یابد، رفاه همگان افزایش خواهد یافت. شواهد موجود مبتنی بر آن که بخش های معینی از جامعه از روند رشد اقتصادی منتفع نمی شوند، گاهی به این بهانه نادیده گرفته می شوند که در زمان مقتضی منافع حاصل از رشد به تدریج، نصیب آن ها نیز خواهد شد. فقدان آمار مربوط به توزیع درآمد در کشورهای رو به توسعه در این دوره نادیده گرفتن مسائل مربوط به توزیع درآمدها را آسان تر می کرد.^۲

این مسئله که آیا واقعا رشد اقتصادی به نفع فقرا بود یا نه، اولین بار در هند در حدود سال ۱۹۶۰ مطرح شد. تا اواخر دهه ۱۹۶۰ آمار مربوط به توزیع درآمد در کشورهای روبه توسعه به دست آمده بود. ارقام نشان می داد که میزان نابرابری در بسیاری از کشورهای روبه توسعه در حال افزایش بود و وضع فقیران بدتر شده بود.^۳

پاره ای از کشورهای درحال توسعه با آن در خلال دهه ۱۹۶۰ نرخ های درآمد سرانه شان نسبتا بالا بود. با این حال هیچ گونه بهبودی در وضعیت اشتغال، برابری و درآمدهای واقعی ۴۰ درصد پائین جمعیت شان حاصل نشد. در خلال دهه ۱۹۷۰ توسعه اقتصادی، که بیش از آن مساوی رشد تلقی می شد، برحسب کاهش یا از بین بردن فقر، نابرابری و بی کاری در چارچوب یک اقتصادی در حال رشد مجددا تعریف شد و توزیع مجدد رشد شعاری عمومی گشت.^۴

با این وجود مسائلی همچون نابرابری و فقر در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ نیز به علت طرح مشکلات بزرگ تر و عاجل تر در عمل در حاشیه قرار گرفتند. مشکلاتی همچون کاهش روند رشد اقتصادی در برخی موارد و رکود اقتصادی طی چندین سال در برخی موارد دیگر و بحران بدهی های کشورهای در حال توسعه.^۵ در دهه ۹۰ توجه به فقر و نابرابری پیش تر شده است ولی همچنان رابطه میان رشد اقتصادی و رفاه انسان ها مسئله حادی است.^۱

۱- ر.ک مایکل تودارو: توسعه اقتصادی در جهان سوم، ص ۱۰۷

۲- گیلیس، پرکینز، رومر، اسنودگراس، اقتصاد توسعه، ص ۱۱۹

۳- ر.ک. همان

۴- مایکل تودارو: توسعه اقتصادی در جهان سوم، ص ۲۳

۵- همان، ص ۲۲

۱- ر.ک. اقتصاد توسعه، ص ۱۱۹ و ۱۲۰

پروفسور نقوی می نویسد: «واقعیت وضع موجود در کشورهای در حال توسعه این نگرانی را به وجود آورده است که اگر یک انتقال مستقیم و چشمگیر درآمد (از اغنیا) به فقرا صورت نگیرد، هرگونه رشد اقتصادی سریع که به وجود آید ممکن است با خراب کردن وضع توزیع درآمد و ثروت و فقیرتر کردن مردمی که زیر خط فقر زندگی می کند مانع انجام فرآیند تغییر ساختارها شود».^۲

نویسندگان کتاب اقتصاد شناسی توسعه نیافتگی می نویسند: «گرچه ابزارهای سیاست گذاری فراوانی وجود دارد و دولت های کشورهای کم تر توسعه یافته و سازمان های بین المللی بر ضرورت و مطلوبیت برابری بیش تر تاکید می کنند اما معدودی از کشورهای کم تر توسعه یافته در جهت کسب برابری بیش تر گام برداشته اند».^۳

در مورد فقر در کشورهای در حال توسعه، جرالدمیر می نویسد: حقیقت دیگر این است که از ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۰، افزایش شمار کل افراد زیر خط فقر با نرخ رشد جمعیت در همان دوره (یک و نیم درصد) برابر بوده است. در سال های ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۰ جمعیت ۱۶ میلیون نفری سالانه در حال مصرف کم تر از یک دلار روزانه بوده اند، که در طول این پنج سال نزدیک به ۸ درصد شمار فقرا افزایش یافت. چنان چه این نرخ در دهه ۱۹۹۰ ادامه یابد حدودا ۱/۳ میلیارد نفر در کشورهای در حال توسعه تا سال ۲۰۰۰ مصرف کننده کم تر از یک دلار روزانه (به قیمت های ۱۹۸۵) خواهند بود».^۴

رقم ۱/۳ میلیارد نفر را جرالدمیر به عنوان پیش بینی برای سال ۲۰۰۰ ذکر می کند. ولی تیروال از مآخذ UNDP (۱۹۹۷) شمار فقیران در کشورهای روبه توسعه را ۱/۳ میلیارد نفر نقل می کند. و این نشان دهنده آن است که رشد فقر پیش از آن چه که جرالدمیر پیش بینی کرده است تحقق یافته است. این در حالی است که به قول تیروال مبلغ لازم برای انتقال هر فرد به بالای خط فقر نسبتا اندک بوده و فقط ۳ درصد مصرف کل در کشورهای روبه توسعه در مجموع است. وی اضافه می کند که بانک جهانی در آمریکای لاتین محاسبه کرده است که صعود کلیه افراد فقیر این قاره به بالای خط ۰/۷ درصد GDP این ناحیه و تقریبا ۲ درصد مالیات بر درآمد یک پنجم ثروت مندترین افراد جمعیت است».^۵

در کشورهای توسعه یافته نیز وضع چندان رضایت بخش نیست. فقر وجود دارد و دامه آن وسیع است. گرچه در جدولی که تیروال درصد افراد فقیر را برای اقتصادهای کم درآمد و اقتصادهای دارای درآمد متوسط

۲- همان

۳- نواب حیدری نقوی: اقتصاد توسعه یک الگوی جدید، ص ۵۴

۴- دیوید کلنن و فورد نیکسون: اقتصاد شناسی توسعه نیافتگی، ص ۱۲۲

۵- جرالدمیر: مباحث اساسی اقتصاد توسعه، ص ۷۵

۶- آنتونی تیروال: رشد و توسعه، ص ۵۴

۱- همان، ص ۴۶-۵۰

و متوسط به بالا و درآمد بالا به نقل از گزارش توسعه جهانی بانک جهانی (واشینگتن، دی سی: بانک جهانی ۱۹۹۷) آورده است.^۱

درصد فقرا کشورهای درآمد بالا صفر است و نشان دهنده آن است که در این کشورها هیچ فقری وجود ندارد. ولی دکتر جی لاری براون در کتاب گرسنگی در آمریکا از وسعت فقر در ایالات گوناگون آمریکا پرده برمی دارد. لاری براون پیش گفتار این کتاب را در سال ۱۹۸۶ نوشته است. در دیباچه این کتاب که توسط دکتر دابلیوسیدل نوشته شده آمده است:

شب بیست و پنجم فوریه ۱۹۸۵ گزارش تکان دهنده و هیجان انگیزی از شبکه سراسری آمریکا پخش شد که همه مردم آمریکا را به هیجان آورد. در این برنامه جان چانسلسر مفسر کهنه کار و کارآزموده شبکه تلویزیون با لحنی هیجان زده و صدایی لرزان چنین گفت: در کشور آمریکا حدود بیست میلیون نفر در گرسنگی مطلق به سر می برند و روز به روز بر دامنه فقر و شدت گرسنگی مردم افزوده می گردد.^۲

در این کتاب آمارهای تکان دهنده ای از فقر و گرسنگی ارائه شده است و معجزه است که در طول تقریباً یک دهه آمریکا موفق به ریشه کن کردن این فقر گسترده شده باشد.

همچنین در کتاب فقر، پیشرفت، توسعه که برگزیده مقالات ارائه شده در نشست بین المللی فقر و پیشرفت در سال ۱۹۸۶ در پاریس است آنتوان در لیون در مورد فقر در کشورهای صنعتی می نویسد: «امروزه معلوم شده است که کشورهای صنعتی که از چشمگیرترین پیشرفت ها برخوردار بوده اند هنوز از فقر رنج می برند و انگهی این مشکل نه تنها تخفیف نیافته بلکه حادثر نیز گردیده است».^۳

دیوید ماکارو در کتاب رفاه اجتماعی، ساختار عملکرد می نویسد: «صرف نظر از این که فقر چگونه و بر اساس چه معیاری تعریف شود، ۱۰٪ تا ۱۵٪ جمعیت آمریکا، زیر خط فقر قرار دارند، یعنی در واقع ۳۶/۹ میلیون آمریکایی، این رقم از ۱۹۴۶ تاکنون، بالاترین میزان بوده است. تعداد فقر تا سال ۱۹۹۲، همواره سیر صعودی داشته است».^۴ و در جای دیگر می نویسد: «علی رغم تفاوت در نظام های سیاسی، تغییر شرایط اقتصادی رشد رفاه اجتماعی در دو زمینه کمی و کیفی میزان فقر، در کشورهای صنعتی بین ۱۰٪ تا ۱۵٪ باقی مانده است».^۵

نویسنده کتاب «رفاه اجتماعی در جهان» معتقد است که در کشورهای صنعتی رفاه اجتماعی رشد یافته و میزان فقر متحده، که براساس گزارش ها ۱۳/۵٪ از جمعیت، در فقر به سر می برند (Burton 1992)

۲- دکتر جی لاری براون واچ . اف. پابزر: گرسنگی در آمریکا، ص ۹ و ۱۰

۳- پاول مارک هنری، فقر، پیشرفت، توسعه، ص ۱۷۶

۴- دیوید ماکارو، رفاه اجتماعی، ساختار و عملکرد، ص ۲۰۷.

۱- همان، ص ۲۰۵

۲- جیمز میجلی: رفاه اجتماعی در جهان ص ۸۹

فقدان فرصت‌های استخدام و طرح سیاست‌های اجتماعی مناسب برای کنترل مشکل از راه‌های منطقی، باعث تثبیت فقر و شرایط اجتماعی منفی در بین بخش بزرگی از جمعیت شده است.^۱

همچنین در کشورهای توسعه یافته نابرابری درآمدها مشهود است. تیروال تازه ترین بررسی در باره نابرابری درآمد در سراسر جهان را که دنینگرد اسکوایر (۱۹۹۶) در بانک جهانی انجام داده اند را در جدولی آورده است.^۲

این جدول نشان می‌دهد که ضریب جینی در بسیاری از کشورهای توسعه یافته یا کشورهای روبه توسعه مشابه است. برای نمونه ضریب جینی در ایران ۴۳/۲۳ و در فرانسه ۴۳/۱۱ ذکر شده است.

البته در این برآوردها اشکالات جدی وجود دارد و به نظر می‌رسد نابرابری در کشورهای توسعه یافته بسیار بیش از این‌ها است. گرچه در این کشورها طبقات متوسط توسعه یافته اند^۳ ولی عده محدودی نیز وجود دارند که از ثروت‌های غیر قابل تصور برخوردارند.

جدول (۵-۲) به خوبی نشان می‌دهد که در آمریکا بین سالهای ۱۹۹۱-۱۹۷۳ سهم فقیرترین خانوارها از درآمد ملی کاهش یافته و سهم غنی ترین خانوارها افزایش یافته است.^۴

همچنین نتایج یکی از تحقیقات مجله فوربس (Firbes) در سال ۱۹۸۸ در باره ۴۰۰ نفر از ثروتمندان آمریکا چنین است: ثروت هریک از آنان بیش از ۲۲۵ میلیون دلار بود و نشان می‌داد که ۱۸۵ نفر از این افراد، حداقل ۵۰۰ میلیون دلار و ۵۱ نفر حداقل یک میلیارد دلار ثروت داشتند. علاوه بر این ۹۸ خانواده وجود داشته‌اند که دارایی هریک از آن‌ها بین ۳۰۰ میلیون تا ۶/۵ میلیون دلار بوده است، همه ۹۸ خانواده مزبور و ۱۵۴ نفر از ۴۰۰ نفر فوق تمام یا بخشی از ثروت خود را از طریق ارث به دست آورده بودند.^۵

بی تردید این ثروت‌ها تاکنون به عده محدودی به ارث رسیده است و این نابرابری همچنان باقی است. در آلمان نیز وضعی شبیه آمریکا وجود دارد: ششصد مگامیلیونر آلمانی - سوپر ثروتمندان - سیصد میلیارد ثروت در اختیار دارند. ثروت هریک از این ششصد تن بین صد میلیون تا چندین میلیارد مارک است.^۶

آن چه نقل شده نشان می‌دهد که فقر و نابرابری هنوز هم یکی از مشکلات اساسی همه کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته است. این در حالی است که بسیاری کشورها به ویژه کشورهای توسعه یافته دارای رشد درآمد سرانه مثبت بوده‌اند. تیروال متوسط رشد درآمد سرانه را بین سالهای ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۵ میلادی در کشورهای روبه توسعه ۴٪ و در کشورهای توسعه یافته ۱/۹٪ ذکر می‌کند. این که چرا کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته ۴٪ و در کشورهای توسعه یافته ۱/۹٪ ذکر می‌کند. این که چرا کشورهای در

۳- آنتونی تیروال: رشد و توسعه، ص ۱۱۶ - ۱۱۹

۴- ر.ک. جیمز میجلی، رفاه اجتماعی در جهان، ص ۲۰۳ - ۲۰۶

۵- والدین بیو: پیروزی سیاه، ص ۲۲۹

۱- این رابرتسون: درآمدی بر جامعه، ص ۲۲۵ و ۲۳۰

۲- هلموت کرویتس: پول بهره، بحران‌های اقتصادی - اجتماعی، ص ۶۶

حال توسعه و توسعه یافته، به ویژه کشورهای قدرتمند صنعتی نتوانسته اند فقر و نابرابری را از بین ببرند و تنها در برخی موارد با اتخاذ سیاست های رفاه اجتماعی موفق به کاهش فقر شده اند، با توجه به این که ریشه کن کردن فقر هزینه کمی برای آن ها داد، سوال تامل برانگیز و پیچیده ای است. تیروال می نویسد: در نگرشی به هزاره سوم بیش از یک میلیارد انسان هنوز دسترسی به آب سالم ندارند، تقریباً یک میلیارد بی سواد هستند و نیم میلیارد پیش از سن چهل سالگی می میرند. از سوی دیگر برنامه توسعه سازمان ملل UNDP چنین برآورد می کند که هزینه فقرزدایی در سراسر این کره خاکی به طوری نسبی در مقایسه با درآمد جهانی اندک بوده و تعهد سیاسی، بدون منابع مالی مانع واقعی بر سر راه ریشه کنی فقر است. خدمات اساسی اجتماعی برای همه مردم در کشورهای روبه توسعه با هزینه ۴۰ میلیارد دلار طی ۱۰ سال می تواند فراهم آید. مبلغی بیش تر از ۴۰ میلیارد دلار طی ۲۰ سال می تواند فقر درآمدی را در سراسر جهان ریشه کن سازد. یک هزینه ۸۰ میلیارد دلاری فقط ۳٪ درآمد کلی جهان به مبلغ ۲۵۰۰۰ میلیارد دلار است.^۱

چرا کشورها نمی توانند این معضل را از سر راه بردارند و عدالت را تحقق بخشند؟ مسئله دارای ابعاد گوناگون سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است و پاسخ جامع به پرسش فوق باید با نظریه همه این ابعاد داده شود. این بحث با بحث جهانی شدن نیز ارتباط تنگاتنگ دارد. ما تنها از بعد ساختار اقتصادی به این بحث می نگریم و مناشی ساختاری فقر و نابرابری را جست و جو می کنیم.

علل و تعارض رشد و عدالت از دیدگاه اقتصاد دانان توسعه

چرا منابع رشد نصیب همه نمی شود؟

بی تردید رشد شرایط لازم کاهش فقر و نابرابری است ولی شرط کافی نیست زیرا چگونگی توزیع درآمد ایجاد شده نیز مهم است. ولی چرا منافع رشد تنها به عده محدودی می رسد و به صورت عادلانه بین همه توزیع نمی شود؟

الگوی رشد درخصوص تعیین بهره برداران رشد اهمیت دارد. اگر الگوی رشد متمایل به شهرو تکنولوژی نامناسب سرمایه بر باشد نابرابری را تشدید می کند و بالاخره حتی با وجود میزان های شایان توجه رشد، به دلیل تغییرات معکوس در ساختار اقتصادی و عدم وجود سیاست های مناسب دولتی عده ای کل فقرا افزایش می یابد.^۲

نویسندگان کتاب اقتصاد توسعه اظهار می دارند: دست کم به سه دلیل خطا است که فرض می کنیم محصول ناخالص ملی سرانه بالاتر الزاماً به معنای درآمد بالاتر برای همه یا حتی اکثر خانواده ها خواهد بود. یکی آنکه گاهی هدف دولت از ارتقاء رشد عمدتاً افزایش قدرت و جلال خود می باشد، نه بهبود رفاه شهروندان، از این رو به فعالیت هایی دست می زند که منافع آن برای شهروندان اندک است، مانند خرید

۳- آنتونی تیروال: رشد و توسعه، ص ۸۰-۸۱

۱- جرالد میر: مباحث اساسی اقتصاد توسعه، ص ۷۶-۷۸

موشک های بالستیک و سلاح های هسته ای یا ساختن مجتمع های شهری پرشکوه . دوم آنکه منابع ممکن است به شدت مصروف ارتقای رشد اقتصادی شوند به طوری که افزایش مصرف به دوره های بعد موکول شود. و سوم آنکه میزان درآمد و مصرف ممکن است افزایش یابد. اما آنان که وضع رفاهی نسبتاً بهتری دارند بخش اعظم یا حتی تمام منافع حاصل را به خود اختصاص دهند. بنابراین ثروتمندتر و فقیر تر خواهند شد (به عبارت دیگر بر شمار فقرا افزوده خواهد شد). این همان چیزی است که به گمان فقرا اتفاق می افتد و معمولاً هم همین طور است.^۱

در آن چه که نقل شده هیچ اشاره ای به ساختارهایی که در اقتصاد موجب تمرکز منافع رشد می شوند نه پخش آن، نشده است. بسیاری از اقتصاددانان توسعه علت اصلی عدم توزیع عادلانه منافع رشد و در نتیجه افزایش فقر و نابرابری را معضلات ساختاری می دانند. ویگن و آدلر تصریح می کنند که معضل نابرابری و فقر معضلی ساختاری است و راه حلی ساختاری می طلبد و راه کارهای تاکتیکی نوعی خودفریبی است.^۲ و یکی از صاحب نظران هندی توسعه در این خصوص می نویسد: «امروزه بیش از هر زمان دیگر روشن شده است که ستیز با فقر در غیاب منازعه با ساختارهایی که موجب فقر می شوند در بهترین حالت توهم و در بدترین حالت فریبی بیش نیست.^۳

نویسندگان بیش از هر زمان دیگر روشن شده است که ستیز با فقر در غیاب منازعه با ساختارهایی که موجب فقر می شوند در بهترین حالت توهم و در بدترین حالت فریبی بیش نیست».^۴

نویسندگان کتاب اقتصاد شناسی توسعه نیافتگی عوامل توزیع درآمد در هر کشور عواملی غالباً ساختاری معرفی کرده و عواملی همچون ساختار اقتصادی، نظام مالکیت و روابط اجتماعی نیروهای بازار و ساختار بازار کار را نام می برند.^۵ و تودارو در این میان بر ساختار توزیع ثروت و مالکیت تاکید می کند و می نویسد: وقتی ما عوامل تعیین کننده واقعی توزیع نابرابر درآمد را تحلیل می کنیم که توزیع بسیار نابرابر ثروت های تولیدی، مانند زمین و سرمایه، بین گروه های مختلف جمعیت کشورهای جهان سوم است که عمدتاً اختلاف وسیع درآمد فقرا را موجب می شود. تمرکز سرمایه مادی و مالی و همچنین زمین در دست گروه کوچک نخبگان اقتصادی و سیاسی آنان را قادر می سازد که ذخیره سرمایه انسانی خود را از طریق آموزش توسعه دهند و به این ترتیب سهم بیشتری از تولید ملی را کنترل کنند.^۶ البته این مختص کشورهای جهان سوم نیست بلکه کشورهای صنعتی نیز همان گونه که گذشت با این معضل ساختاری مواجه اند.

۲- گیلیس - پرکینز - رومر - اسنودگراس: اقتصاد توسعه، ص ۱۱۷

۱- همان، ص ۱۱۸

۲- مجموعه مقالات: اولین همایش اسلام و توسعه، ص ۳۴۶

۳- همان ص ۳۵۱

۴- ر.ک. دیوید کلمن و فورد نیکسون: اقتصاد شناسی توسعه نیافتگی، ص ۹۹

۵- مایکل تودارو: توسعه اقتصادی در جهان سوم، ۱۷۳ و ۱۷۴

همچنین سیاست های رفاه اجتماعی و توزیع مجدد درآمد نمی تواند مشکل را به صورت ریشه ای حل کند. در صورتی که سیاست های مزبور درست اتخاذ شوند تنها می توانند فقر را کاهش دهند. در حقیقت سیاست های مزبور مبارزه با معلول است نه علت فقر و نابرابری، لذا عمر شابرآ در مورد عدم موفقیت اقدامات دولت های رفاه در کشورهای پیش رفته در مبارزه با فقر و نابرابری می نویسد: علی رغم افزایش هزینه های رفاهی حکومت و اخذ مالیات تصاعدی، نابرابری درآمد و ثروت به ویژه در آمریکا به سرعت افزایش یافته است زیرا فقرا فقیرتر و ثروتمندان ثروتمندتر شده اند. اداره آمار آمریکا اعلام کرده است که میانگین فقر (درصد نسبت کسانی که زیر خط فقر به سر می برند) در ایالات متحده آمریکا از ۱۱/۴ درصد در سال ۱۹۷۸ به ۱۳/۶ درصد در ۱۹۸۶ افزایش یافته است همچنین شکاف درآمد بین اغنیاء و فقرا عمیقتر شده است. در سال ۱۹۸۰ سهم یک پنجم پائین مجموع خانواده ۵/۳ درصد کل درآمد، و سهم یک پنجم بالای درآمدی ۳۸/۲ درصد کل درآمد بود. و بعد از تنها شش سال یعنی در سال ۱۹۸۶، سهم یک پنجم پائین فقیرتر به ۴/۶ درصد کاهش یافت درحالی که سهم یک پنجم بالا به ۴۳/۷ درصد افزایش یافت. لذا دمکرات ها در کمیته نشست مشترک اقتصادی در بیانیه خود این نتیجه را گرفتند که تمرکز ثروت در دو دهه گذشته به مقدار زیادی افزایش یافته است. در حالی که ۰/۵ درصد ثروتمندترین مردم ۲۵/۴ درصد ثروت خالص در سال ۱۹۴۶ میلادی را در اختیار داشته اند، همان ها در سال ۱۹۸۳ بر ۳۵/۱ درصد دست یافته اند و وضع در سایر کشورهای صنعتی نیز همین گونه است.^۱

علل ساختاری تعارض رشد و عدالت

ساختار نظام اقتصادی حاکم بر غالب کشورها (به جز کشورهای سوسیالیستی)، دارای دو ویژگی اساسی است که موجب تمرکز منافع رشد در دست اغنیاء می شود. این دو ویژگی عبارتند از:

الف: بازارهای مالی مبتنی بر بهره

ب: بازارهای نیروی کار مبتنی بر دستمزد ثابت

البته در برخی کشورها که به نظام سرمایه داری لیبرال نزدیک ترند اصول حاکم بر این بازارها همچون رقابت به انگیزه نفع شخصی، آزادی مطلق و عدم دخالت دولت یا دخالت محدود آن و حاکمیت امیال صاحبان پول بر بازارها، نابرابری حاصل از کارکرد بازارهای مزبور را تعمیق می کند.^۲

الف: بازارهای مالی مبتنی بر بهره

وجود بازارهای مالی مبتنی بر بهره یکی از عوامل اصلی تمرکز ثروت و منافع رشد است. زیرا با وجود این بازارها، صاحبان سرمایه های پولی می توانند بدون شرکت در ریسک سرمایه گذارای از درآمد بهره

۱- عمر شابرآ: الاسلام و التحدی الاقتصادي، ۱۷۳-۱۷۴

۲- ما این اصول و چگونگی تأثیر آن ها را در تعمیق نابرابری در کتاب «نظام اقتصادی اسلام مؤ مبنای مکتبی»، ص (۸۴-۹۶) توضیح داده ایم.

برخوردار شوند و هیچ گاه ضرر نکنند. انباشت سرمایه ها از طریق درآمدهای بهره در طول زمان موجب می شود ثروتمندان روز به روز بر ثروت خود بیافزایند و ضررهای سرمایه گذاری از طریق کارفرمایان بر نیروی کار تحمیل شود هلموت کروتیس با آمارهای تکان دهنده ای تاثیر بازارهای مالی مبتنی بر بهره را بر ایجاد و تعمیق نابرابری به خوبی نشان داده می نویسد:

«آمار نشان می دهد که در اواخر سال ۱۹۹۲، ۹۵ میلیارد در مجموع ۲۳۳ میلیارد مارک اندوخته اند. و هریک از آنها سالانه ۱۴۷ میلیون مارک از راه بهره درآمد دارد، یعنی در هر هفته ۲/۸ میلیون مارک با در نظر گرفتن نرخ بهره ۶٪ ثروت این افراد هر ۱۲ سال دو برابر می شود. تنها از این راه می توان تمرکز چنین ثروتی را تصور کرد»^۱.

عمر شابران نیز از بعد دیگری به نظام بانکداری^۲ مبتنی بر بهره نگرسته و وجه دیگری را برای تاثیر این نظام بر تمرکز ثروت، بیان کرده است. تخصیص غیرعادلانه نظام بانکداری سنتی در نزد بسیاری معروف شده است. آرن بیگستن (Arne Bigesten) می گوید، توزیع سرمایه از توزیع زمین نابرابر تر است. و نظام بانکی به تعمیق توزیع غیرعادلانه راس المال تمایل دارد. این مطلب جدیدی نیست که از ماهیت نظام بانکی بر بهره خارج باشد و بر این نظام عارض شده باشد، بلکه نتیجه طبیعی نظام بانکی مزبور است. در اقتصادی که در آن اختلاف ثروت زیاد است و قرض دهنده تمایل دارد بدون مشارکت در خطراتی که اعمال با آن خطرات در آمیخته است به بهره دست یابد، منطقی نیست که چنین قرض دهنده به نادارها به مقدار ثروتمندان جامعه قرض دهد یا همان مبالغ را با شروط یکسانی به هر دو قرض دهد. از این رو بانک ها به این نتیجه رسیده اند که عمدتاً به افراد و شرکت هایی که در نزد آن ها به اندازه کافی ضمانت های مورد قبول آن ها را دارند و کسانی که همان گونه که لسترتورو (Lestet Thurow) نیز می گوید با صرف نظر از میانگین بازدهی بالاتر از حد متوسط که از طریق به کارگیری سرمایه های خود کسب می کردند، دارای پس اندازهای داخلی بزرگی می باشند، قرض دهند. و نتیجه این است که برندگان، مانند بلیط بخت آزمایی، خوشبخت ها هستند نه اهل مهارت و شایستگیان^۳ در باره تاثیر بازارهای مالی ربوی بر توزیع ناعادلانه درآمد کتب و مقالات زیادی نوشته شده است. لذا از بحث بیشتر در این باره خودداری می کنیم.

در نظام اقتصادی اسلام به جای بازارهای مالی مبتنی بر بهره، مشارکت سرمایه های نقدی وجود دارد. در این بازارها صاحبان سرمایه نقدی پول خود را در قالب عقودی چون شرکت، مضاربه، مزارعه، مساقات، جعاله و صلح در اختیار صاحبان نیروی کار و کارفرمایان قرار می دهند و سود و زیان بین صاحبان پول و کسانی که

۱- هلموت کروتیس، پول، بهره، بحران های اقتصادی - اجتماعی، ص ۶۷

۲- بانکها واسطه های مالی در بازارهای مالی هستند

۳- عمر شابران، الاسلام و التحدی الاقتصادي، ص ۳۸۸

جهت فعالیت اقتصادی به پول نیازمندند تقسیم می شود. سهم هریک از طرفین قرارداد از سود به وسیله عرضه و تقاضای بازار تعیین می شود.

تقسیم سود طرفین قرارداد، از تمرکز منافع رشد در دست عده معدودی جلوگیری کرده و موجب پخش منافع مزبور بین عوامل درگیر امر تولید می گردد.^۱

افزون بر این تبدیل بازار مالی ربوی به بازار مشارکت سرمایه های نقدی موجب افزایش و رشد تولید نیز می گردد. زیرا افزایش تولید مبتنی بر افزایش سرمایه گذاری و افزایش کارآفرینانی است که این سرمایه گذاری را به عهده می گیرند. و با تبدیل بازار مالی ربوی به بازار مشارکت سرمایه های نقدی هر دو افزایش می یابند. ابتدا به توضیح افزایش سرمایه گذاری متمرکز می شویم. در جانب تقاضای وجوه قابل سرمایه گذاری، چون تامین وجوه قابل سرمایه گذاری در بازارهای مشارکت براساس مشارکت طرفین در سود و زیان سرمایه گذاری است تقاضای وجوه مزبور جهت سرمایه گذاری نسبت به این تقاضا در بازارهای مالی ربوی افزایش می یابد. زیرا در نظام ربوی بسیاری از افراد از این می ترسند که نتوانند از سرمایه گذاری خود سود بیشتری از نرخ بهره وامی که می گیرند به دست آورند. لذا این افراد از تقاضای وام جهت سرمایه گذاری خودداری می کنند همین افراد در نظام مشارکت به خاطر پدیده مشارکت در سود و زیان برانگیخته شده و وجوه قابل سرمایه گذاری را تقاضا خواهند کرد. عرضه وجوه مزبور نیز احتمالاً افزایش خواهد یافت. زیرا سهم سود صاحبان وجوه به دلیل آن که مشتمل بر ریسک سرمایه گذاری است بیشتر از نرخ بهره در نظام ربوی است. بنابراین عرضه کنندگان وجوه در نظام مشارکت به بازده بیشتری نسبت به نظام ربوی می رسند.

کارآفرینان اقتصادی نیز در نظام مشارکت افزایش می یابند. زیرا بسیاری از مردم که بالقوه کارآفرینان اقتصاد خوبی هستند ولی تحمل ریسک را ندارند در نظام ربوی از فعالیت های کارآفرینی اجتناب می کنند همین افراد در نظام مشارکت به دلیل کاهش ریسک سرمایه گذاری به جمع کارآفرینان بالفعل می پیوندند. بر این اساس با تبدیل بازارهای مالی ربوی به بازارهای مشارکت سرمایه های نقدی، برای افزایش و رشد تولید همراه با توزیع عادلانه منافع رشد دلائل تئوریک کافی وجود دارد.^۲ همان گونه که پیش تر گفتیم این بحث مورد توجه اقتصاددانان مسلمان قرار گرفته و در این باره کتب و مقالات زیادی نوشته شده است لذا به همین مقدار کفایت کرده بحث خود را بر ویژگی دوم متمرکز می کنیم.

۱- ر.ک: سید عباس موسویان: پس انداز و سرمایه گذاری در اقتصاد اسلامی، ص ۱۱۵ - ۱۱۸

۲- ر.ک:

Lessons in Islamic Economics, Volume I, Part III, Chapter 13, Growth stability and Inflation in an Islamic macro framework, M. Fahim Khan p. 334-336.

همچنین در این باره می توانید به کتاب زیر مراجعه کنید:

سید عباس موسویان: پس انداز و سرمایه گذاری در اقتصاد اسلامی، ص ۲۰۶-۱۱۵

ب: بازارهای نیروی کار مبتنی بر دستمزد ثابت

در غالب کشورها نیروی کار پاداش خود را به صورت دستمزد ثابت دریافت می کند و سود از آن کارفرما و صاحبان سهام است. این یکی از مهمترین عوامل تمرکز منافع رشد در دست سرمایه داران می باشد. زیرا در وضعیت رونق اقتصادی که درآمد حاصل از تولید افزایش می یابد. مازاد درآمد به صورت افزایش سود نصیب کارفرما و صاحبان سهام می شود و نیروی کار همان دستمزد ثابت را دریافت می کند. و در وضعیت رکود اقتصادی کاهش در آمد از طریق کاهش دستمزد و یا اخراج نیروی کار تا حدود زیادی جریان گشته و بدین طریق فشار رکود به نیروی کار منتقل می شود.

البته در غرب از دهه ۶۰ میلادی به بعد برای مشارکت کارگران در سود تلاش هایی صورت گرفته و به تدریج در آمریکا و فرانسه و دیگر کشورهای سرمایه داری، قوانینی در این باره وضع شده است. توجیحات علمی گوناگونی نیز در دفاع از مشارکت کارگران در سود بیان شده است. یکی از توجیحات مشارکت کارگران در منافع بنگاه این بود که کارایی واحد اقتصادی نتیجه عملکرد عوامل تولید به ویژه مزدبگیران است. بنابراین باید نتایج آن میان عاملان گوناگون از جمله کارگران تقسیم شود. توجیه دیگر استفاده از بخشی از سود برای تامین مالی سرمایه گذاری های بنگاه است. این بخش از سود در شرکت های سهامی که در اثر سرمایه گذاری، ارزش دارائی های ثابت بنگاه فزونی می یابد، - ممکن است از طریق پایین نگه داشتن سهم صاحبان سهام از سود و نیز کاهش دستمزدها بدست آید، بنابراین، هم صاحبان سهام و هم کارگران در دارایی افزوده شده بنگاه شریکند. فداکاری سهام دار، به طور معمول، بعدا با ارزش اضافی سرمایه با توزیع سهام رایگان جبران می شود، فداکاری مزد بگیران نیز باید از طریق مشارکت آنها در دارایی افزوده شده به نوعی جبران گردد. افزون بر این، مشارکت نیروی کار در ثمرات رشد تولید، کارایی نیروی کار را بهبود می بخشد و در درون واحد اقتصادی، روح همکاری می گسترده.

در عمل نیز روش های گوناگونی برای مشارکت نیروی کار در سود ابداع شد ولی این روش ها هیچ گاه به ایجاد بازار نیروی کار متغیر اصلی آن سهم سود کارگر از کل سود حاصل از فعالیت اقتصادی باشد، نیانجامیده است. یعنی بازار نیروی کار براساس دستمزد کار می کند و عرضه و تقاضا براین اساس صورت می گیرد و مشارکت نیروی کار در سود به روش های قانونی و خارج از عملکرد بازار صورت می گیرد. برخی از این روش ها عبارتند از:

۱- روش خرید سهام

در سال ۱۹۶۵، سه میلیون و پانصد هزار کارگر آمریکایی، سهام دار واحد اقتصادی محل اشتغال خود شدند که ۱۸ درصد مجموع سهام داران در ایالات متحده بود.^۱ در این روش ابتدا کارگران به سهام دار تبدیل می

شوند و سپس ، به عنوان سهام دار، سهمی از سود را دریافت می کنند، ولی قرار داد کار بین کارگران و کارفرمایان بر اساس دستمزد ثابت منعقد می شود.

۲- روش تقسیم منافع یا درجه بندی متغیر

این روش به صورت های زیر اعمال می شود:

الف) دستمزد مستقیماً به ارزش محصول کارخانه وابسته می شود. به گونه ای که وقتی قیمت محصولات کارخانه بالا یا پائین می رود، دستمزد پرداختی نیز براساس آن نوسان می یابد. این روش در دهه اول قرن بیستم میلادی در بخش معدن آمریکا و در اواخر قرن نوزدهم میلادی، در صنایع فولاد و آهن انگلیس اعمال شده، ولی در جنگ جهانی دوم، کنترل شدید قیمت ها و دستمزدها مانع ادامه آن گشت و پس از آن دیگر مورد استفاده قرار نگرفت.

ب) برای کارگر دستمزدی ثابت تعیین می شود و سپس هر شش ماه یکبار سهمی از سود محاسبه شده به عنوان فوق العاده، به وی پرداخت می گردد. شیوه محاسبه این فوق العاده چنین است.^۱

$$\text{میزان دستمزد کارگر} \times \frac{\text{میزان کل دستمزدها}}{\text{میزان کل هزینه های تولید و بازاریابی}} \times \text{سود خالص کارخانه} = \text{سود فوق العاده}$$

ج) کارفرما به اختیار خود و بدون اعمال روشی دقیق جهت جلب مشارکت کارگران بخشی از سود را بین آنها تقسیم می کند^۲. این شیوه در شرکت های کوچک تر به کار می رود.

تا سال ۱۹۸۴، بیش از ۱۵ درصد شرکت ها از شیوهی مشارکت در سود استفاده کرده اند، البته تنها اندکی از این شرکت ها سود کارگران را به صورت نقدی می پردازند و بسیاری از آنها سهم سود کارگران را در صندوق پرداخت معوقه نگهداری کرده از آن برای پرداخت بازنشستگی کارگران بهره می برند. در حقیقت این شرکت ها، برای اجتناب از مقررات و کاغذ بازی های موجود در مقررات بازنشستگی و همچنین استفاده از امتیازات مالیاتی به شیوه تقسیم سود روی آورده اند.^۳

در فرانسه نیز دولت در سال ۱۹۶۷ فرمانی در باره مشارکت مزد بگیران در ثمرات رشد واحدهای اقتصادی صادر کرد. براساس این فرمان، سهم کارگران به صورت زیر محاسبه می شود:

$$(\%50 \text{ سرمایه واحد اقتصادی}) - (\text{ذخیره سرمایه گذرای} + \text{مالیات}) - \text{منفعت سال مالی} = \text{منفعت خالص}$$

$$\text{سهم کارگران} = \frac{1}{2} \left(\frac{\text{کل مزدهای پرداختی}}{\text{کل ارزش افزوده}} \right)$$

این سهم ، متناسب با مزدی که هر کارگر می گیرد. بین کارگران تقسیم می شود، ولی جز در موارد استثنایی مانند ازدواج ، اخراج ، فوت و تا پنج سال برای وی در حساب «اندوخته‌ی مشارکت» پس انداز شده ، پس از آن پرداخت می گردد.

به طور کلی روش های پیش گفته را به سه گروه می توان تقسیم کرد:

الف : روش خرید سهام

ب: روش های قانونی

ج : روش های تشویقی

در نوع اول نیروی کار به عنوان نیروی کار ، از سود سهمی ندارد بلکه به عنوان صاحب سهام بخشی از سود را برمی دارد. طبیعتاً مجموع سهامی که نیروی کار می تواند خریداری کند نسبت به سهام صاحبان سرمایه بسیار ناچیز است. افزون براین در این روش به نیروی کار اجازه خرید سهام داده می شود و این اجازه تأثیری بر مکانیزم بازار کار ندارد و در این بازار مانند سالهای قبل از ۱۹۶۰ تقاضا براساس دستمزد و ثابت صورت می گیرد.

در نوع دوم سهم نیروی کار از درآمد یا سود به وسیله قانون تعیین می شود و مکانیزم بازار در آن نقشی ندارد.

به عبارت دیگر سهم نیروی کار به وسیله کسانی که در مراجع قانون گذاری نفوذ بیشتری دارند، تعیین می گردد. اگر مراجع مزبور تحت سلطه سرمایه داران بزرگ باشد طبیعتاً سهم نیروی کار کمتر از مقداری که مستحق آن است تعیین می شود.

در نوع سوم سهم نیروی کار از درآمد یا سود به وسیله کارفرما تعیین می شود.

کارفرما برای تشویق نیروی کار به فعالیت بیشتر درصدی از سود را به اختیار خود بین کارگزاران تقسیم می کند و به دلیل تقابل منافع کارفرما و نیروی کار این سهم چندان نخواهد بود.

همان گونه که ملاحظه می شود هیچ یک از روش های مزبور موجب نمی شود که بازار نیروی کار به دو زیربازار تقسیم شود، یکی بازاری که در آن عرضه و تقاضا براساس دستمزد ثابت صورت می گیرد و دیگری بازاری که براساس سهم نیروی کار از سود عمل می کند . این مسئله موجب می شود که منافع رشد در دست کارفرمایان که همان سرمایه داران متمرکز شود و تنها تا جایی که سرمایه داران صلاح می بینند بخش مختصری از آن بین جمعیت کثیر نیروی کار تقسیم شود. در حقیقت اتخاذ این تدابیر برای جلوگیری از شورش نیروی کار علیه سرمایه داران بوده است و نه استیفای حق آنان و برقراری عدالت.

بازار کار در نظام اقتصاد اسلام

در نظام اقتصادی اسلام بر خلاف نظام های دیگر سه نوع بازار کار در عرض هم وجود دارد که یکی بازار مبتنی بر دستمزد ثابت و دیگری بازار مبتنی بر سهمی از سود و سوم بازاری که در آن پاداش نیروی کار به روش تلفیق بین دستمزد ثابت از سود پرداخت می شود.

این مطلب را می توان از عقود معاملی در فقه اسلام کشف کرد. براساس عقود مانند عقد اجاره، جعاله، مضاربه، مزارعه، مساقات و صلح نیروی کار ساده و متخصص همچنین مدیران و کارفرمایان می توانند پاداش فعالیت خود را به صورت دستمزد ثابت یا سهمی از سود یا تلفیقی از این دو دریافت کنند. دستمزد و سهم نیروی کار از سود در بازار به وسیله عرضه و تقاضا تعیین می شود. این ویژگی در نظام اقتصادی اسلام موجب پخش منافع رشد بین عوامل تولید گشته از تمرکز درآمد نزد عده ای خاص جلوگیری می کند.

البته همان گونه که پیشتر گفتیم اصول حاکم بر بازارهای اسلامی همچون تعاون و رقابت سالم، آزادی در محدوده قوانین شرعی و حکومتی، دخالت دولت به ملاک مصالح اجتماعی و حاکمیت نیازهای حقیقی به جای امیال صاحبان پول، فرآیند پخش عادلانه منافع رشد را تضمین می کند.

افزون بر این وجود این ویژگی در نظام اقتصادی اسلام موجب افزایش تولید نیز می گردد: مشارکت نیروی کار در سود سرمایه گذاری منافع نیروی کار را در راستای منافع سرمایه دار قرار می دهد. زیرا اگر سود سرمایه گذاری افزایش یابد هر دو منتفع می شود و اگر کاهش یابد هر دو متضرر می گردند. این امر موجب می شود که نیروی کار و صاحبان سرمایه دست به دست هم داده و با صرفه جویی در هزینه و افزایش تولید، سود را افزایش دهند. این تجلی تعاون به عنوان یک اصل رفتاری در نظام اقتصادی اسلام است. بنابراین مشارکت نیروی کار در سود هم موجب افزایش تولید و تحقق رشد می شود و هم موجب می شود که منافع رشد بین صاحبان سرمایه و نیروی کار توزیع گردد.

ممکن است گفته شود برخی روش های قانونی پیش گفته که پس از دهه ۵۰ میلادی در اقتصاد غرب در پیش گرفته شد نیز چنین آثاری را دارد و فرقی بین تعیین قانونی سهم نیروی کار از سود و تعیین آن به وسیله بازار وجود ندارد.

در پاسخ می گوئیم دو فرق عمده بین این دو وجود دارد:

فرق اول این است که در روش های قانونی تعیین عادلانه سهم نیروی کار از سود بستگی به قانون گذار دارد. اگر قانون گذاران تحت سلطه سرمایه داران نباشند و مصالح نیروی کار را در نظر بگیرند سهم او عادلانه تعیین خواهد شد. ولی اگر چنین نباشد تصمیمی برای عادلانه بودن سهم او از سود وجود ندارد.

در صورتی که اگر سهم نیروی کار از سود به وسیله بازار تعیین شود عادلانه بودن توزیع سود بین کارگر و کارفرما بستگی به اصول حاکم بر بازار نیروی کار و ماهیت بازار دارد. اگر بازار نیروی کار بازار رقابت آزاد باشد که اصولی همچون رقابت به انگیزه نفع شخصی، آزادی، عدم دخالت دولت بر آن حاکم است و در آن بی نهایت عرضه کننده و تقاضا کننده وجود دارد، بی تردید کسانی سهم بیشتری خواهند برد که

در میدان رقابت پیروز شوند. همچنین اگر بازار نیروی کار از نوع بازار انحصاری باشد که در آن تقاضا کنندگان محدودند، در این صورت سهم نیروی کار از سود کمتر از آنچه مستحق آن است تعیین می شود. در اسلام این اصول به گونه ای تعیین شده اند که عادلانه بودن توزیع سود را بین نیروی کار و کارفرمایان تضمین می کنند. اصولی همچون تعاون و رقابت سالم، آزادی در محدوده قوانین شرعی و حکومتی و دخالت دولت به ملاک مصالح اجتماعی، ما این اصول را در کتابی جداگانه مشروحاً مورد بحث قرار داده ایم.^۱

فرق دوم آن است که در برخی روش های قانونی پیش گفته دریافتی نیروی کار به صورت زیر محاسبه می شود:

$$\text{دریافتی نیروی کار} = W + \beta + \pi$$

در حقیقت دریافتی نیروی کار از دو بخش تشکیل شده است بخشی که ثابت و غیرمرتبط با قیمت ها و سود است (W) و بخشی که با نرخ قانونی مشخصی با سود تولید ارتباط پیدا می کند. در حقیقت با اتخاذ چنین روشی بازار نیروی کار به دو زیر بازار تقسیم می شود یکی بازار مبتنی بر دستمزد ثابت و دیگری بازار مبتنی بر روش تلقینی و قانونی فوق ولی در نظام اقتصادی اسلامی نیروی کار به سه روش می تواند پاداش خود را دریافت نماید:

الف: به روش دستمزد ثابت (W)

ب: به روش سهمی از سود ($\alpha.\pi$)

ج: به روش تلفیقی ($W + \alpha I.\pi$)

در اقتصاد اسلامی عرضه و تقاضای نیروی کار مبتنی بر سه روش فوق صورت می پذیرد. در حقیقت بازار نیروی کار در اقتصاد اسلامی به سه زیر بازار تقسیم می شود که در هر یک ملاک عرضه و تقاضا یکی از سه روش مزبور است. نیروی کار و همچنین کارفرمایان می توانند به تناسب وضعیت اقتصادی (رکود یا رونق) و نیز به تناسب درجه ریسک پذیری یا ریسک گریزی خود از یکی از این سه بازار استفاده کنند. وجود این سه بازار در عرض هم آثار قابل توجه دیگری نیز دارد. برای نمونه اگر قیمت کالاها و خدمات مصرفی (PC) افزایش یابد با فرض ثبات قیمت کالاها و سرمایه ای و دستمزدهای اسمی، سود سرمایه گذاری و تولید کالاها و خدمات مصرفی افزایش یافته و چون سود در یکی از سه نوع بازار نیروی کار بین کارگر و کارفرما توزیع می شود دریافتی نیروی کار در این بازار که نام آن را بازار مشارکت در سود می نامیم افزایش می یابد. این افزایش موجب می شود که در بازار مبتنی بر دستمزد ثابت نیز دستمزد افزایش یابد زیرا با افزایش دریافتی نیروی کار در بازار مشارکت در سود، صاحبین نیروی کار ترجیح می دهند نیروی کار خود را در این بازار عرضه کنند. در نتیجه عرضه نیروی کار در بازار مبتنی بر دستمزد ثابت کاهش یافته و لذا

^۱ - ر.ک: نظام اقتصادی اسلام، مبانی مکتبی (دفتر سوم)، سید حسین میر معزی

دستمزد افزایش می یابد. در فرض حاکمیت اصول اسلامی بر بازار کار انتظار آن است که دستمزد اسمی با تناسب افزایش P_c افزایش یابد و بنابراین دستمزد حقیقی تغییر چندانی نکند.

اگر بازار مشارکت در سود در کنار بازار مبتنی بر دستمزد ثابت وجود نداشت این اتفاق نمی افتاد و منافع حاصل از افزایش تماماً به کار فرما می رسید و دستمزد حقیقی نیروی کار کاهش می یافت.

همچنین اگر تولید به دلیل استفاده از تکنولوژی برتر و ماشین آلات پیشرفته تر افزایش یابد، با فرض هزینه ثابت، با تحلیلی مشابه می توان ثابت کرد که دریافتی نیروی کار در هر سه بازار افزایش می یابد

در فرضی که تنها دو زیر بازار برای بازار نیروی کار وجود دارد؛ یکی مبتنی بر دستمزد ثابت و دیگری بازار مبتنی بر روش تلفیقی قانونی، این تحلیل در دایره بسیار محدودتری اتفاق می افتد. برای مثال وقتی π به دلیل افزایش P_c افزایش می یابد دریافتی نیروی کار به مقدار $\beta \cdot \pi$ افزایش خواهد یافت و چون β ضریب کوچکی است (زیرا $\beta \cdot \pi$ مازاد بر دستمزد ثابتی است که نیروی کار دریافت می کند) افزایش مجموع دریافتی نیروی کار بسیار کم تر از افزایش P_c خواهد شد و لذا انتظار آن است که دستمزد حقیقی نیروی کار کاهش یابد.

خلاصه نتایج

به نظر می رسد وجود بازارهای مالی ربوی و بازارهای نیروی کار مبتنی بر دستمزد ثابت یا مبتنی بر دستمزد ثابت باضافه سهم قانونی از سود در نظام های اقتصادی موجود موجب می شود منافع رشد در دست سرمایه گذاران و کارفرمایان متمرکز گشته و درآمد در جامعه به صورت غیر عادلانه توزیع شود. در حقیقت وجود این بازارها موجب می گردد که نظام اقتصادی رشد را همراه با نابرابری و فقر افزایش دهد. از این رو سیاستهای رفاه اجتماعی اقداماتی مخالف با مقتضای عملکرد بازارهای مالی و نیروی کار می باشد و تنها در صورتی که بر نابرابری حاصل از عملکرد این بازارها غلبه می تواند در کاهش فقر و نابرابری موثر باشد.

در نظام اقتصادی اسلام ساختار بازارهای مشارکت سرمایه های نقدی و نیروی کار به گونه ای است که موجب پخش سود حاصل از رشد تولید گشته و لذا انتظار آن است که تحقق رشد موجب نابرابری بیشتر و افزایش فقر نگردد..

